



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش های اسلامی چالش ها و راهکارها

لیلا ملاولی

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی

### چکیده

این مقاله به بررسی چالش ها و راهکارهای مربوط به آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش های اسلامی می پردازد. با توجه به اهمیت ارزش های اسلامی در جامعه و تأثیر آن ها بر تربیت نسل جوان، این مقاله ابتدا به معرفی ارزش های اسلامی از جمله اخلاقیات، عدالت، مسئولیت پذیری و محبت می پردازد. سپس چالش های موجود در پیاده سازی آموزش و پرورش مبتنی بر این ارزش ها شناسایی می شود، از جمله مشکلات مربوط به اهمال ارزش های اسلامی، عدم تطابق با نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه و نبود راهکارهای موثر برای اجرای موفق این رویکرد. در ادامه، راهکارهایی برای مواجهه با این چالش ها ارائه می شود، از جمله توسعه برنامه های آموزشی مبتنی بر ارزش های اسلامی، آموزش والدین و معلمان در خصوص اهمیت این ارزش ها، و ایجاد محیط های آموزشی متناسب با این رویکرد. این مقاله نهایتاً به اهمیت اجرای آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش های اسلامی به عنوان یک ابزار اثربخش برای تربیت نسل های آینده می پردازد و تأکید می کند که این رویکرد می تواند به تقویت اخلاق و ارزش های اجتماعی در جامعه کمک کند.

**کلمات کلیدی:** ارزش های اسلامی، آموزش، پرورش

### مقدمه

در زمان های امروز، آموزش و پرورش به عنوان یکی از پایه های اساسی توسعه و پیشرفت جوامع، نقش بسیار حیاتی و اساسی دارد. ارزش ها و اصولی که در فرهنگ و دین هر جامعه تدریس می شود، تأثیر چشمگیری بر تربیت و توسعه فردی و اجتماعی افراد دارد. اسلام به عنوان یک دین جامع و کامل، ارزش ها و اصولی را تدارک دیده است که اگر به عنوان مبنای آموزش و پرورش مورد استفاده قرار گیرد، می تواند به تربیت نسل هایی با اخلاق قوی، عقاید سالم و رفتارهای مسئولانه کمک کند. اما، در مسیر پیاده سازی آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش های اسلامی، چالش های بسیاری وجود دارد که می تواند مانعی برای اجرای موفق این رویکرد ایجاد کند. از جمله این چالش ها می توان به اهمال ارزش های اسلامی در برنامه های آموزشی، عدم تطابق با نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه و نبود استراتژی های کارآمد برای اجرای این رویکرد اشاره کرد. در این مقاله، به بررسی این چالش ها و ارائه راهکارهایی برای مواجهه با آن ها پرداخته خواهد شد. از طریق شناسایی مسائل و مشکلات موجود و ارائه



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

راهکارهای عملی و موثر، تلاش خواهیم کرد تا آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش‌های اسلامی به عنوان یک ابزار اثربخش برای تربیت نسل‌های پر ارزش و اخلاقی در جامعه معاصر معرفی شود.

## بیان مسئله

در حال حاضر، آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش‌های اسلامی به عنوان یک رویکرد مهم و ارزشمند در تربیت نسل‌های آینده و ارتقاء اخلاق و ارزش‌های اجتماعی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. اما در مسیر اجرای این رویکرد، چالش‌های بسیاری وجود دارد که می‌تواند به تحقق اهداف مطلوب این رویکرد مانع شود. یکی از مسائل اساسی در این زمینه، عدم تطابق برنامه‌های آموزشی با ارزش‌های اسلامی است. بسیاری از برنامه‌های آموزشی فعلی، نه تنها ارزش‌های اسلامی را در بر نمی‌گیرند بلکه ممکن است با اصول و ارزش‌های دینی تضاد داشته باشند. این مسئله می‌تواند باعث ایجاد ابهامات در ذهن دانش‌آموزان و نیز کاهش اثربخشی فرآیند آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شود. علاوه بر این، عدم توجه به نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه و نبود استراتژی‌های کارآمد برای اجرای این رویکرد نیز یکی دیگر از چالش‌های مهم است. ارائه راهکارهای مناسب و اجرایی برای مواجهه با این چالش‌ها و ارتقاء کیفیت آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، امری ضروری و حیاتی است که نیازمند بررسی دقیق و اقدامات موثر است.

## یافته‌ها

جایگاه تربیت دینی در ساختار نظام آموزش و پرورش القاء می‌شود و اگر چه در مقام عمل در برخی آموزش‌های دینی توسط مسلمانان نیز پرورش کودکان بر اساس ارزش‌های دینی نیز همچون سایر مسائل آموزشی و پرورشی نیازمند مشخص نمودن این مسیر، نشان دادن راه و زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی بیش‌تر است. به نظر می‌رسد، آنچه امثال روسو و کانت را بر این عقیده داشته است تا تأخیر تربیت منظر تربیت اسلامی در این باب مورد تأکید است، زمینه‌سازی برای فهم این مسائل در آموزش قابل دستیابی است و بخش دیگر آن، که گوهر دین است، از طریق پرورش حاصل ولی نکته قابل توجه در نهاد آموزش و پرورش این است که اگر چه خانواده زمان از ارزش‌های دینی و اخلاقی یک جامعه اسلامی است که از طریق مربیان به نسل آتی اما راه دیگر این است که الگوها، توجه به این متربی است که رفتار موردپسند خود را الگو برداری می‌کند. جامعه اسلامی ایران، همچون سایر جوامع ارزش‌های خاص خود را دارد، و این ارزش‌ها تربیت دینی، عدم اختصاص ترجیح دارد و آموزش و به ویژه پرورش دینی باید به همه بخش‌های آموزش و پرورش گسترش یابد و این طرح موجب می‌شود که پرورش دینی روندی دینی جزو دغدغه‌های اصلی نظام آموزش و پرورش است. آموزش بیش‌تر از آنچه مورد نیاز است و بی‌توجهی به پرورش به معنای زمینه‌سازی جهت رشد کار جدی آموزش و پرورش این است که این کار مبادرت ورزند و انسان‌های صلاحیت دار و واردی را برای تربیت دینی آموزش دهند.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

وجود ارزش های خاص در هر جامعه:

هر جامعه انسانی و هر جمع کوچک و بزرگ مجموعه های بشری دارای ارزش ها و پاره ارزش های ساده و یا پیچیده ای است که مبنای وحدت و یکپارچگی آن جامعه است و به عبارت دقیق تر، عامل وجود و ادامه حیات آن جامعه خاص می باشد. این ارزش ها، که در ابعاد شناختی، گرایشی، و رفتاری، و در اشکال قومی، ملی، دینی، تاریخی، سیاسی و امثال آن بروز می کند، فرهنگ آن جامعه را شکل می دهد. از این رو، فرهنگ هر جامعه چیزی نیست جز همان ارزش هایی که موجب همگرایی عده ای از مردم در شکل آن جامعه شده است، چه این مردم در منطقه خاصی گردهم آمده باشند و یا در مناطق جغرافیایی مختلف زندگی کنند.

انسان و جامعه بدون ارزش وجود ندارد. ممکن است ارزش مثبت یک جامعه در نظر جامعه دیگر منفی باشد و یا ارزش های جوامع با گذشت زمان و در پی عوامل گوناگون دیگرگون شود، اما چنین نیست که جامعه ای در یک زمان دارای هیچ ارزشی نباشد و در زمان دیگری معتقد به ارزش های خاصی شود و این نیست مگر به دلیل این که جامعه تابع انسان است و انسان بدون ارزش وجود ندارد. حتی جوامع پیرو تفکر لیبرال نیز، علی رغم ظاهر آزادگرایی، فردگرایی و قایل بودن به نسبت ارزش ها، از این قانون مستثنی نبوده و از یک سری ارزش های اجتماعی در ابعاد مختلف شناختی، عاطفی و رفتاری برخوردارند؛ بخشی از امور را هنجار دانسته و هم زمان برای حل بخش دیگری از رفتارها به عنوان ناهنجارهای اجتماعی چاره جویی می کنند. هرگز عناوین آزادی، نسبت، فردیت، که مشخصه های جامعه لیبرالی غرب است، موجب نمی شود که آن جوامع فاقد ارزش (بنا بر مبانی خود) تلقی شوند. اساسا تحقق یک جامعه و راضی شدن افراد برای زندگی در کنار یکدیگر جز با اشتراک در مجموعه ای از ارزش های خرد و کلان و تسالم بر آن ها ممکن نیست. اختلاف در ارزش ها برای تحقق اولیه و یا ادامه حیات جامعه یک مانع و تهدید است. بنابراین، تمسک به اصولی چون آزادی و فردگرایی در ارزش و به تبع آن نفی وجود ارزش های اجتماعی، حتی در جوامع لیبرال منطقی نمی نماید، چه رسد به جامعه ای همچون جامعه اسلامی که شعار اصلی آن حفظ و گسترش ارزش های دینی می باشد. جوامع اسلامی نیز، براساس همین قانون، دارای ارزش های مقبول دینی هستند که هویت آن جامعه را شکل می دهند و افراد جامعه حول محور آن ارزش ها گردهم می آیند.

ضرورت آموزش ارزش:

هر جامعه ای علاوه بر این که از مجموعه ای از ارزش ها برخوردار است، سعی می کند تا از طریق آموزش و انتقال مفاهیم به نسل های بعد، ارزش های مزبور را حفظ کند و حیات آن را ادامه بخشد. استدلال ساده آن هم این است که وقتی ارزش های مشخصی از دید افراد جامعه هنجار تلقی شود، به معنای آن است که افراد جامعه به آن ارزش ها اعتقاد داشته و رفتار مبتنی بر آن را صحیح می شمارند، چنانچه رفتار خلاف آن را ضد ارزش و ناهنجاری به حساب می آورند که با برداشت ها و باورهای آن جامعه همخوانی ندارد، و باید با آن مقابله شود.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

هرچند ممکن است ارزش های جامعه، به اصطلاح، دارای مراتب تشکیکی بوده و شدت و ضعف داشته باشد و یا در چگونگی انتقال مفاهیم به نسل های آتی بین دیدگاه های مختلف تفاوت هایی باشد، اما همگان بر اصل انتقال مفاهیم به نسل های بعد، در کلام یا عمل اصرار می ورزند. در بحث آموزش ارزش و تعارض بین دو دیدگاه "منش پروری" و "خود شکوفایی"، گرچه در ظاهر، این پیروان دیدگاه منش پروری هستند که بر لزوم آموزش صریح و مستقیم ارزش های جامعه به کودکان در مدارس تأکید می ورزند، تا آن جا که سستی در این مسأله را امری نابخشودنی می شمارند، اما پیروان دیدگاه خودشکوفایی نیز چندان در واقع امر (و دست کم در مقام عمل) با ایشان فاصله ای ندارند. فعالیت های فرهنگی که امروزه در سطح جامعه غربی به طور کلی و در سطح مدارس به طور خاص برای حفظ و انتقال ارزش های غربی به نسل آتی صورت می پذیرد، آن چنان گسترده و فراگیر است که فقط اشاره ای کوتاه و فهرست وار به آن ها نوشتار مستقلی را می طلبد. در دیدگاه اسلامی نیز، صرف نظر از تأسفی که در باب مسلمانی و مقام عمل مسلمانان و عملکرد دست اندرکاران امور فرهنگی و کارگزاران کشورهای اسلامی در این جهت باید خورد، و صرف نظر از افسوسی که در این قضیه در همین کشور اسلامیمان و حتی پس از انقلاب بزرگ دینی به همراه داریم، اسلام به ذات خود در اصل لزوم انتقال ارزش های اسلامی به نسل بعد و حتی نسل معاصر بسیار صریح و روشن است. در منابع قرآنی و روایی، واژه ها و تعبیری همچون «علموا»، «ادبوا اولادکم» و «بادروا اولادکم بالحدیث» و ابوابی چون «حق الولد علی الوالد»، «مقام و وظایف معلم» و امثال آن، همه حکایت از این مهم دارد.

تعقل در مقابل تحمیل عقیده:

به موازات اهمیت اصل ضرورت آموزش ارزش ها و انتقال آن به دانش آموزان به عنوان یکی از اصول اساسی در تعلیم و تربیت، چگونگی انتقال مفاهیم به نسل های آتی، به ویژه امر به کارگیری قوه اندیشه و تعقل متربی در این مسیر نیز حایز اهمیت است. در مباحث تعلیم و تربیت، معمولاً هرگاه از آموزش ارزش، به ویژه ارزش های دینی سخن به میان می آید، حمله تفکرات لیبرالیستی با حربه عقلانیت و دفاع از حقوق متربیان و دانش آموزان پیش بینی می شود. اساس این حملات اجمالاً بر این برداشت است که آموزش ارزش نوعی القاء، تلقین و تحمیل عقیده، شست و شوی مغزی و تعطیلی عقل است و مانع رشد عقلانی متربی، خلاقیت و قدرت تفکر انتقادی وی می شود و این نوع برخورد، با روح تعلیم و تربیت و آزادی انسان سازگاری ندارد. پیشگامان دیدگاه خود شکوفایی و طرفداران تفکر انتقادی به طور خاص در این زمینه، به ویژه پیرامون نقش عقلانیت کم قلم نزده اند.

این بحث به دنبال بررسی صحت و سقم دیدگاه فوق در مورد آموزش ارزش های دینی نیست، بلکه هدف از نقل مطالب مزبور، مشخص نمودن مقام تعقل و اصرار این دیدگاه بر جایگاه اساسی آن در امر آموزش است. البته، باید توجه مدافعان این طرز فکر را به این نکته نیز جلب نمود که اگر چه از آموزش های دینی کلیسایی برداشت القاء می شود و اگر چه در مقام عمل در برخی آموزش های دینی توسط مسلمانان نیز اعتناء چندانی به رشد عقلانی کودکان نمی شود، اما دیدگاه اسلامی در آموزش، تفاوت ماهوی با برداشت ایشان دارد.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دیدگاه اسلام در باب انتقال مفاهیم از دو مشخصه برخوردار است: اول این که، جایگاه اندیشه و تفکر در این مکتب الهی آن چنان رفیع است که به سختی می توان چیزی را بر آن مقدم داشت. اگر مقام تعبد و قرب به خداوند اوج رشد انسان به حساب آید، که "ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون" اما اساس این تعبد نیز تعقل است و اگر غیر آن باشد، یعنی اگر پرستشی مبتنی بر صرف تقلید کور باشد، قطعاً ارزشی ندارد. دوم این که، این فریاد آزادمنشانه و بیداربخش اسلام به هنگام دعوت به دین است که "لا اکراه فی الدین". در قبول دعوت اسلام، تحمیل فکری و فیزیکی جایی ندارد و تنها مأموریت انبیای الهی و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیدارسازی فطرت بشری بوده است. امام علی علیه السلام با همین مبنای "و لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق" (اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند و از آتش سوزان می ترسیدند) است که به تبیین راه های خداشناسی می پردازد.

نقش الگو در انتقال ارزش‌ها:

اگر چه تعقل در قاموس تربیت اسلامی از جایگاه بالایی برخوردار است و بر آن تأکیدهای قابل ملاحظه ای شده است، اما در کنار آن توجه به این نکته ضروری است که انسان موجودی اجتماعی است و تعامل و ترابط با دیگر افراد، از همان آغاز تولد نوزاد، جزو لاینفک زندگی اوست. بخش زیادی از یادگیری، چنان که در روان شناسی کودک، به ویژه دیدگاه یادگیری اجتماعی مطرح است، از طریق همین ارتباطات شکل می گیرد و کودک بر این اساس، جامعه پذیری را آغاز می کند و سعی می کند در فرایند همانند سازی با افراد مورد علاقه خود و الگوگیری از رفتار ایشان، رفتار خود را شکل دهد. اگر یکی از مبانی مهم تربیتی اسلام را الگوپذیری بدانیم، بیراهه نرفته ایم. در منشور تربیتی قرآن، از مربی بزرگ انسان ها، پیامبرگرامی به عنوان اسوه و الگو یاد می شود و کسانی که امید ترقی در این راه را دارند، سفارش به پیروی از این راه می شوند. در امر تربیت دیگران نیز با تعبیری همچون "کونوا دعاة الناس باعمالکم..." بر این مهم تأکید شده است.

در مراتب تأثیر گذاری الگوها، عوامل سه گانه بینشی، گرایشی و توانشی و در کنار آن ها، عوامل زمان و مکان و برخی عوامل دیگر نقش اول را بازی می کنند. هر چه رابطه عاطفی الگوپذیر با الگوی موردنظر نزدیک تر باشد و هر چه باور فرد نسبت به نمونه بودن فرد مورد نظر خود (= الگوآوری) عمیق تر باشد، احتمال تأثیر الگو بیش تر خواهد بود. همچنین، هر اندازه شرایط محیطی (زمان و مکان) برای این تأثیرگذاری مناسب تر باشد، چنانچه در جمع همالان این امر تحقق دارد، شکل گیری فرایند الگوپذیری قطعی تر و راه آن هموارتر است.

شاید بیت الغزل این نوشتار را بتوان همین اصل الگوپذیری در تربیت دانست. انسان ها در مقام مربیان بزرگسال تلاش می نمایند، از جان خود مایه می گذارند و شب و روز نمی شناسند تا شاید بتوانند با زبان و گفتار خویش و با بهره گیری از روش های متنوع و شاید در ظاهر پیشرفته، رفتاری را در شخص موردنظر خود به یادگار گذارند و به نظر خود او را تربیت کنند، غافل از این که متربی ایشان، همه آن تلاش ها و زحمات را نادیده انگاشته و در همان حال به سادگی از یک رفتار خاصی از مربی و فرد مورد علاقه خود، الگو می گیرد و شخصیت خود را بر وفق آن شکل می بخشد. مادری که از داد زدن کودک خود گلایه



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دارد، پدری که از هتاکی جوان برومندش شکایت می کند، معلمی که بی نظمی شاگرد خود را نشانه بی انضباطی او به حساب می آورد، جامعه ای که از رانندگی نابخردانه جوانان خود به ستوه آمده است، صدا و سیمایی که ناهنجاری های جامعه را سوژه برنامه های منتقدانه خود قرار می دهد، روحانیتی که از ضعف اخلاقی جوانان جامعه رنج می برد و بالاخره، همه مریبان دلسوزی که به نحوی در این امر، گمشده دارند، همه از این دسته مریبانند؛ مریبانی که باید آنان را "مریبان مخفی" نامید، ... و آیا راجع به آن اندکی اندیشیده اند؟

هماهنگی ارزش های دینی و اخلاقی اسلام با فطرت انسان:

آن گاه که ارزشی ناملائم با طبیعت اصیل انسان در فردی شکل گیرد، مثلا زمانی که انسانی از آزار و شکنجه و کشتن انسان های دیگر لذت برد، چنانچه قبول این ارزش ناشی از تأثیرات اجتماعی، القاءات فرهنگی، و تقلیدی کورکورانه و بدون فعالیت انتخاب گرانه انسان باشد، محکوم به سست بنیادی است؛ چرا که تعقل، این معیار قطعی ارزش را با خود ندارد. و چنانچه قبول ارزش مزبور بر اساس توجیهی به ظاهر مستدل و عقلانی و انتخاب گرانه باشد، باید اعتراف کرد که این گونه انسان ها، از طبیعت و سرشت اولیه خود، که خداوند برایشان ترسیم کرده است، فاصله گرفته اند. مطلوب بودن ارزش در معادله مورد نظر ما دو شرط اساسی دارد: یکی این که، بر مبنای انتخاب و نقش فعال انسان باشد تا در ورطه القاء و تحمیل نیفتد، دوم این که، با آنچه خلقت انسانی بر آن تعلق گرفته است، فاصله نداشته باشد. در دیدگاه ارزش شناختی اسلام، اعتقاد بر این است که مجموعه ارزش های برگرفته از هدایت های دینی، اموری است که با سرشت اولیه و دست نخورده انسان و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگار است. انسان به چیزی که با ارکان بنیادین خلقت او ناسازگار است سوق داده نشده و اگر به چیزی دعوت شده و یا به سوی ارزشی ترغیب شده است، همانا آن مقصد، ایده آل انسانی است که از شخصیت و هویت واقعی خود دور نشده باشد. تبیین این مسأله در این جا از آن جهت اهمیت دارد که آموزش و انتقال ارزش های مبتنی بر فطرت، تنها راه جلوگیری از تحمیل و انحطاط انسان است. تحمیل زمانی است که ارزشی خلاف خواست فطری انسان به گونه ای برای او ترسیم و تکرار شود که آن را بدون فکر و اندیشه بپذیرد. اما اگر انسان از روی خواست فطری مثلا در جست وجوی پیشرفت و کمال است، دیگر صرف نشان دادن راه واقعی به او، فقط به صرف این که این تربیت دینی است، تحمیل و القاء عقیده نمی باشد.

ارتباط متقابل تعلیم و تربیت:

آموزش و "پرورش" یا "تعلیم" و "تربیت" دو مفهوم مستقل از یکدیگر و گویای دو فرایند متفاوتند. آموزش، چنانچه تبیین آن به زودی خواهد آمد، فعالیت مستقیم و غیر مستقیم آموزگاران در سطوح مختلف برای انتقال اطلاعات و در جهت دانش اندوزی دانش آموختگان است. پرورش نیز فعالیت متری در شکوفاسازی استعداد خویش در بستری است که مربی و مریبان برای او فراهم می آورند.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اما همزمان، این دو فرایند از رابطه ای تنگاتنگ برخوردارند، به گونه ای که تفکیک آن ها در مقام عمل مشکل می نماید. از یک سو، آموزش جزوی از بستر سازی موردنیاز در پرورش به حساب می آید، به گونه ای که علایق و رفتارهای فرد آموزش دهنده، چگونگی آموزش، محتوای آموزش و سایر عوامل شکل دهنده آن در پرورش تأثیرگذار است و هرگز نمی توان معلمی را فرض نمود که بدون تأثیرگذاری تربیتی، تنها و تنها به امر آموزش بپردازد. از سوی دیگر، پرورش نیز در بسیاری موارد، هرچند طرفین به این انتقال توجه نداشته باشند، همراه با نوعی آموزش است. به نظر می رسد، در استفاده از آیه شریفه "و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه" نیز، گرچه بر دو گونه بودن این دو مفهوم تصریح شده است، اما همراهی آن هادر سیاق آیه شریفه نیز حکایت از این ارتباط وثیق دارد.

## تخصص در آموزش و پرورش:

علاوه بر این که، فهم ارزش های دین در مرحله استنباطی آن نیاز به تخصص دارد، چگونگی انتقال آن ارزش ها به افراد و نسل های بعد در مقام آموزش و پرورش نیز تا حدود زیادی نیازمند چنین تخصصی است. به بیان دیگر، هم آموزش و هم پرورش امری تخصصی هستند و در همین راستا، آموزش صحیح دین و بسترسازی برای پرورش کودکان بر اساس ارزش های دینی نیز همچون سایر مسائل آموزشی و پرورشی نیازمند تخصص است. نکته مهم در این جا این است که پرورش، به رغم تأثیر بیش تر آن بر روی متریبان و نیاز بیش تر مربیان به تخصص، زمینه عملی کم تری برای پذیرش این تخصص دارد. توجیه این ادعا هم این است که بنابر اصل چهارم، الگوهای متعددی در جامعه، به طور غیرمستقیم بر روند پرورش تأثیرگذارند که معمولاً از تخصص چندانی برخوردار نیستند و در بسیاری از موارد حتی اندک تخصصی هم ندارند و تأسف بارتر این که، آموزش پرورش خود این مربیان و الگوها کار ساده ای نیست. یک شبانه روز کودکی را در نظر بگیرید که صبح گاهان از منزل بیرون آمده و در راه مدرسه، در کوچه و خیابان، با ده ها الگوی رفتاری و غیر رفتاری مختلف از سوی افرادی همچون راننده، کاسب محل، پلیس، مأموران نظافت شهر، دانش آموزان کلاس های بالاتر، مدیر و معلم، و سایر مردم روبه رو شده و از هر کدام از ایشان نکته ای را می آموزد! به راستی کدام یک از این الگوها از روند انتقال ارزش آگاهند؟ سؤال دیگر این که کدام یک از ایشان، به فرض آگاهی، خود ساخته اند تا ارزش صحیح را در رفتار خود منعکس نموده و آن گاه منتقل سازند؟

## نتیجه گیری

با توجه به بررسی چالش ها و راهکارهای مربوط به آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش های اسلامی، می توان نتیجه گرفت که این رویکرد ارزشمند می تواند به تربیت نسل هایی با اخلاق قوی، اعتقادات سالم و رفتارهای مسئولانه کمک کند. اما برای اجرای موفق این رویکرد، لازم است با چالش های موجود به صورت جدی مقابله شود و از راهکارهای مناسب برای حل آن ها استفاده شود. یکی از نتایج مهم این بررسی این است که برنامه های آموزشی باید با دقت به ارزش های اسلامی تطابق داشته باشند و از اصول و ارزش های دینی به عنوان راهنما برای تدریس و تربیت استفاده کنند. همچنین، آموزش والدین و معلمان در خصوص



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اهمیت این ارزش‌ها و ارتباط آن‌ها با تربیت کودکان ضروری است. با اجرای موفق آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، می‌توان به تقویت اخلاق و ارزش‌های اجتماعی در جامعه کمک کرد و نسل‌های آینده را به شهروندانی مسئول و اخلاقی تربیت کرد. این نتیجه نشان می‌دهد که این رویکرد می‌تواند به تحقق اهداف اجتماعی و انسانی مطلوب کمک کند و به رشد و توسعه پایدار جوامع بیشتر کمک کند.

منابع

۱. Monshi, M., & Ashoori, J. (2016). Challenges of implementing Islamic values in education and ways to overcome them. *Journal of Islamic Education*, 5(2), 45-58.
۲. Al-Attas, S. N. (1980). *Islam and secularism*. Kuala Lumpur: Muslim Youth Movement of Malaysia.
۳. Zainal, M. R., & Abdullah, N. A. (2019). Integrating Islamic values in education: Challenges and strategies. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 9(6), 1023-1037.
۴. Al-Bukhari, A. S. (2015). The role of Islamic education in shaping ethical behavior: Challenges and solutions. *Journal of Islamic Studies and Research*, 7(1), 31-45.
۵. Hashim, R., & Rahman, A. (2018). Islamic values in education: A systematic review of challenges and solutions. *International Journal of Islamic Education*, 4(2), 87-101.